

● یک شخصیت کامل درونی و بیرونی داشتند

یکی دیگر از هنرهای عمه جانم گلدوزی و بوکله دوزی روی پارچه بود. یادم است که روی بقچه‌ها و روی بالشت‌ها خودشان گلدوزی‌هایی کرده بودند. شاید برایتان عجیب باشد ولی یک آشپز خوش دست و پنجه هم بودند. بوی غذای عمه جانم تا آن طرف حیاط که ما زندگی می‌کردیم می‌رسید و ما را سرفه‌ها و ایشانی می‌کشاند که با روی باز از ما استقبال می‌کردند. حتی فوت و فن پخت خیلی از غذاها را ما از ایشان یاد گرفتیم. عمه جانم یک باغبان مهربان هم بودند. باغبانی و کاشت سبزی را دوست داشتند و در باغچه روبه روی حیاط پونه، نعناع، ریحون و تلخون می‌کاشتند. گلدان‌های زیادی داشتند که زیبایی آن‌ها به خاطر رسیدگی ایشان بود. به موقع قلمه می‌زدند و رسیدگی می‌کردند. عمه جانم یک شخصیت کامل بیرونی و درونی داشتند. عمه جانم یک زن تمام عیار بود در علم، در زهد، در دوری از دنیا، در عشق ورزی به دیگران، کمک کردن به ناتوانان و به خصوص به ما که به مصابه فرزندانشان عشق می‌ورزیدند و تمام محبت مادری را در سختی‌ها و دشواری زندگی به ما داشتند. او یک گل خوش بو بود که طبق رسم روزگار تازه بود قدر او را ندانستیم و الان یک حسرت بزرگ روی قلب ماست.

دوخته بودند و دست به خیاطی داشتند. منظم بودند و به وضع ظاهری خودشان خیلی اهمیت می‌دادند. لباس‌ها همه مرتب و اتوکشیده بود. مرتب و هماهنگ می‌پوشیدند و یک ظاهر آراسته داشتند. ساده و تمیز با آراستگی. عمه جانم یک شخصیت چند وجهی داشتند. این که یک عالم بودند و به تفسیر قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه احاطه داشتند مانع این نبود که به کارهای دیگر زندگی اشتغال نداشته باشند. شاید باورتان نشود ولی یک خیاط چیره دست بودند و هیچ ایرادی نمی‌شد از دوخت‌های ایشان گرفت. تمام لباس‌های ما برادرزاده‌ها را عمه جانم می‌دوختند و مادر هم به ایشان کمک می‌کردند. در مدل لباس‌ها صاحب نظر بودند و حتی لباس عروسی من و چندتا از خواهرهایم را هم ایشان دوختند. از زمان جوانی خیاطی می‌کردند حتی برای خواهرزاده‌ها هم لباس عروسی دوختند. البته این خیاطی برای خودمان و خودشان بود و برای تأمین هزینه زندگی و محل درآمد نبود.

او یک گل خوش بو بود که طبق رسم روزگار تازه بود قدر او را ندانستیم و الان یک حسرت بزرگ روی قلب ماست

